



میر عبدالواحد سادات

یادواره از آزادیخواه سترگ و مؤرخ بزرگ وطن

در مبارزه تاریخی علم و جهل که همین اکنون نیز با شدت آن در افغانستان جریان دارد و فی الواقع یکی از مشخصه های عمده روال جاری تاریخ کشور ما را میسازد، بسیار ضرور است تا پدران معنوی خویشرا گرامی بداریم و راه و رسم وطندوستانه، منورانه و مترقی شان را ملاک عمل قرار بدهیم و به همین ارتباط و به ادامه تلاشهای سایر قلمبستان منور، این نبشته را که به ارتباط نشر جلد دوم «افغانستان در مسیر تاریخ» تهیه و به چاپ رسیده بود، به بهانه چهل و سومین سالگرد وفات مورخ نامدار و مبارز استوار راه آزادی، ترقی و سعادت مردم بنشر میسپارم.

دراحوال ناهنجارکونونی که تیشه ها از داخل و خارج برریشه تاریخ و فرهنگ افغانستان زده میشود و تلاش مذبحخانه به خاطر وارونه ساختن تاریخ کشور ما انجام میگردد، بدون شک یکی ازوظایف مبرم و با اهمیت درنشرات ملی و فرهنگی افغان ها، در راستای پاسداری ازتاریخ و فرهنگ جاویدان کشور، همانا معرفی رجال و شخصیت های برجسته تاریخی، ملی، فرهنگی و اجتماعی میباشد.

بادرک ازهمین نیازمندی، ازآنجایی که نشر جلد دوم افغانستان در مسیر تاریخ یکباردیگر نام مؤرخ بزرگ افغان شادروان میرغلام محمد غبار رامطرح ساخته است، خواستم تا مطالبی راپیرامون شخصیت بزرگ شان تهیه و برای خواننده گان عزیز تقدیم بدارم:

درابتدا میخواهم صادقانه مطرح نمایم که پرداختن پیروامون شخصیت مرخوم غبار که واقعاً بزرگ و کثیرالابعاد است ارتوان خامه ناتوان من بدور بوده و هم در چند صفحه ای محدود ممکن نمی باشد. اما به تاسی ازکلام مولانای بزرگ که :

آب جیهون رااگر نتوان کشید

هم به قدر تشنگی بتوان چشید

بارعایت اجمال و اختصار به معرفی وگرامیداشت این شخصیت فرهیخته ملی سیاسی، ادبی، اجتماعی، فرهنگی، محقق وپژوهشگر فرزانه کشور ما میپردازیم:

مؤرخ فقید افغان، استاد میرغلام محمد غبارکه به حق اززمره مردان تاریخ است نه تنها درسطح ملی ومنطقه پی، بلکه درمقیاس جهانی نیز درزمره نخبگان معاصر شرق، شناخته شده است. شاد روان غبار بیشتر ازشش دهه به مثابه نویسنده توانا، زبردست وروزنامه نگار به کار پرمشقت تحقیق و پژوهش میپرداخت و هم زمان درطی این مدت بمثابه یک وطن دوست واقعی، استقلال طلب، مشروطه خواه

و سیاستمدار پرخاشگر، در میدان پرتلاطم سیاست افغانستان حضور فعال داشت. با همین حقایق است که نام استاد بزرگوار غبار با مفاهیم :

مبارزه ، استواری، استقامت ، ترقی ، عدالت خواهی تامین حاکمیت قانون و تحقیق و دموکراسی و ضدیت با استعمار، ظلم و استبداد عجین گردیده است و نام شخصیت اوبه گفته یکی از محققین ما بمثابة فریاد وجدان جامعه افغانی شناخته شده است.

یکی از نویسنده گان معاصر شخصیت شادروان غبار را چنین ترسیم مینماید: «قامت بلند و استخوانی غبار، گوی صلابت هندوگش را برشانه میکشید و با هیبت ، بیننده را به احترام وامیداشت و در جبینش شور و وطنپرستانه نسل ها نهفته بود.»
و درست در همین ارتباط باید کلام معروف مولانای بلخ را به تمسک گیریم که:

سالها در کعبه و بتخانه مینالد حیات تازبزم عشق یک دانای رازآید برون

مرحوم میرغلام محمد غبار در سال (۱۸۹۸ م) در شهر کابل دیده بر جهان گشود. ایام نوجوانی و شبابش با آغاز نهضت مشروطیت اول ، نشر سراج الاخبار و سال های پر آشوب اوج گیری جنبش استقلال خواهی ، مشروطیت ، احراز استقلال و آغاز نهضت امانی مصادف است.

غبار ملهم از اندیشه قافله سالاران نهضت مشروطیت و متأثر از صحت علامه محمود طرزی (پدر ژورنالیزم افغانستان) و رهروان جنبش آن عصر ، همانند شادروان عبدالهادی داوی و عبدالرحمن لودین و سایرین محشور و یارو یاور گردید. غبار فقید ، اندیشه های والای آزادی خواهی ، مشروطیت ، استقلال خواهی ، مبارزه علیه استعمار و مبارزه علیه ظلم و استبداد را از همان عنفوان جوانی بر مبنای حب وطن فراگرفت و در مراحل مختلف مبارزه بدون تزلزل آنرا به پیش کشید و در راه تحقق این مامول شریفانه و انسانی انواع تهدید ، تخویف ، تحقیر و اعمال فشار بر اعضای فامیل تبعید و چندین بار زندان را متحمل گردید. اما هیچگاه چرخ روزگار و خم و پیچ جاده تاریخ و ناملایمات روزگار در روند عقاید راسخ سیاسی این رهنورد راه آزادی ، ترقی و سعادت مردمی خلی وارد ساخته نتوانست.

شادروان غبار طی سالهای مبارزه ، در جنبش مشروطیت اول و دوم شرکت کرد و یکی از چهره های نهضت امانی به حساب می آمد که با سرمحرری جریده ستاره افغان ، وکیل در شورای دولت و عضویت در لویه جرگه ، با زبان گویا و قلم رسا در پخش و نشر اندیشه های نهضت ، فعالانه سهم گرفت و فی الواقع بمثابة یکی از بنیاد گذاران دولت ملی مبتنی بر قانون و مدافع حاکمیت ملی قلمداد میگردد.

غبار فقید در دوره هفتم شورا و یا مشروطیت سوم با عضویت در پارلمان ، تأسیس حزب وطن و نشر جریده وطن به یکی از پرشهرت ترین رهبران نهضت مبدل گردید. در سال های بعد از انفاذ قانون اساسی (۱۹۶۴ م) استاد غبار علی الرغم آنکه ایام جوانی را پشت سر گذرانده بود ، با همان اندیشه و احساسات روزگار شباب بیشتر وقت گران بهای خویش را مصروف پژوهش و تحقیقات علمی میساخت.

مرحوم غبار در میدان مبارزه و پیکاری در حالیکه ازدک و آگاهی همه جانبه پی برخوردار بود ، با هر نوع مجامله کرنش و کتمان حقایق آشتی ناپذیر بود و هرگز نخواست حقیقت را فدای مصلحت نماید ، چنانچه خود استاد گفته است:

همت عالی من میل به پستی نکند گرد گردیدم و طرف ثریا رفتم

غبار درارائه پی اندیشه و ابراز عقاید خود صادق و ازصراحت لهجه کم نظیر برخوردار بود. چنانچه دردهه اخیر رژیم شاهی که ازوی تقاضای همکاری کرده بودند عدم موافقت خود را چنین ابراز داشته بود:

« اگر دموکراسی اجازه میدهد که مخالفین هم دربرابر حکومت وجود داشته باشد، پس من همان مخالفم»

شیوه تحقیق و روشن علمی تاریخ نویسی غبار ، به گفته شاعر فرزانه احمد شاملو کدام قصه و یاپیغام سر بسته نبود، بلکه نگارش جسورانه واقعههای تلخ و شیرین تاریخ کهنسال افغانستان است که با دیده تیزبین و تحلیل و تحقق منقدانه بهم آمیخته گردیده و درست برهمین بنیاد است که غبار درردیف پژوهشگران طراز اول کشور ما شناخته میشود.

با حصول زحمات طاقت فرسا، تحقیق و پژوهش استاد مرحوم که با سرمحرری جریده ستاره افغان مسؤولیت جریده وطن ، کار در انجمن ادبی و تاریخ کابل همکاری با مجله وزین آریانا تداوم یافته ، شامل ده ها مقاله و نوشته و چارده جلد کتاب معتبر تاریخ است که معروفترین آنها:

- تاریخ مختصر افغانستان

- تاریخ احمد شاه بابای ابدالی

- افغانستان به یک نظر

- تاریخ قرون اولی ، افغانان در هندوستان

- تاریخ ادبیات افغانستان و غیره میباشد .

که طبعاً افغانستان در مسیر تاریخ مهمترین اثرشان محسوب میگردد که الواقع آئینه واقعی تاریخ ما به حساب میاید.

حاکمان آنوقت چاپ این کتاب را که با مساعی ازادخواه و شاعر بزرگ بینوای فقید و در حکومت مرحوم میوندوال انجام یافت ، همچون گریز برفرق خویش تلقی کردند که گویی بانشر آن کارنامه های اسلاف شان افشاً میگردد .

ازهمین لحاظ درچند مرحله دربرابر نشر آن سنگ اندازی نمودند ، تا اینکه با ختم سلاله نادری این کتاب از « حبس » رهایی یافت .

جلد دوم افغانستان درمسیر تاریخ که درسال (۱۹۷۲ م) تحریر یافته درسال (۲۰۰۰ م) درامریکا یعنی قریب به بیست و دو سال بعد ازمرگ مؤلف چاپ و نشر گردیده است . جلد دوم درواقع ادامه جلد اول است که طبعاً بنابرافشای اعمال حاکمان برسراقتدار ، مجال طبع و نشر آن ناممکن بود و حوادث سالهای پرمنجلاب ربع دوم قرن گذشته عیسوی را، بازگو و بررسی میکند.

میراث معنوی این استاد بزرگ (برعلاوه آثار کتبی و مطبوع) عبارت از ارثیه گران بها و جاودانی است که شامل سجایای عالی اخلاقی ، پایداری استواری ، شکیبایی ، تسلیم ناپذیری و اعتقاد راسخ و خلل ناپذیر به حقوق انسان و اصول استقلال و حاکمیت ملی ، حاکمیت قانون ، آزادی ، دموکراسی ، عدالت اجتماعی ، ترقی و سعادت مردم میباشد که برای سالها و نسل ها الهام بخش وطن دوستان و منورین افغان خواهد بود.

خالی ازدلچسپی نخواهد بو اگر ازبُعد دیگری شخصیت مرحوم غبار، یعنی ازشاعر بودن شان نیز یادهانی نموده و منحیث نمونه شعرپرافاده حبسیه «بهار» راکه درایام حبس در زندان سروده اند ، متذکر شویم:

نزد دولت اگرچه مغضوبم
برملت عزیز و محبوبم
سخت گیرند تا که رام شوم
یاچاپلوسی کنم غلام شوم
لیک غافل که گردن احرار
در نیابد به چنبر اشرار
اول رنج و زحمت است اینجا
فتح باب مشقت است اینجا
تازه این جایگاه احراراست
وای از آنجا که اشرار است

این ابرمرد سیاست و پژوهشگر فرهیخته کشور ما درفبروری (۱۹۷۸) عیسوی به جاودانگی پیوست و در « شهدای صالحین » رُخ درنقاب خاک کشیدو درلوح مزارشان این کلام شان منقوش است:
مکن زیان من بسته ای اجل که هنوز
هزار نکته ناگفته دردهن باقیست
منحیث حسن اختتام با مرثیه استاد واصف باختری شاعر گرانقدر وطن ما ، بمناسبت وفات مرحوم غباراین نوشته را خاتمه میدهیم:

الایا پاسبان کوی و خشوران
سرود سوگواری سرکن ای خنیاگرتاریخ
که آن یاقوت بی همتا فتاد از افسر تاریخ
الایا پاسدار معبر تاریخ
به پا برخیز که اینک مهمانی تازه درراحت
بهران کاین مهمان هرگز نخواهد رفت بیرون ازتاریخ
غبارش نام اما اخگری ازآذر تاریخ
بلی ، گردن فرازی ازتبار برترتاریخ
الایا ، پاسبان معبر تاریخ
فروزان دار آتشگاه نام تابناکش را
برافراز این درفش کاویانی را فراز سنگر تاریخ

پایان
با حرمت